فهرست مطالب

[مقدمه پنجم: روابط متصوره انسان 2](#_Toc526935476)

[انواع رویکردها در ارتباطات انسانی 3](#_Toc526935477)

[1. رویکرد توصیفی و هستی‌شناختی 3](#_Toc526935478)

[2. رویکرد هنجاری و تجویزی 4](#_Toc526935479)

[نقش فقه در مدیریت روابط انسانی 6](#_Toc526935480)

[رویکردهای دین در ارتباطات اجتماعی 6](#_Toc526935481)

[دو رویکرد به ارتباط انسانی در کتاب فقه روابط اجتماعی 7](#_Toc526935482)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی /مقدمات (تطور دانش فقه)

# مقدمه پنجم: روابط متصوره انسان

مقدماتی برای فقه روابط اجتماعی یا فقه روابط میان فردی بیان کردیم، چند مقدمه دیگر هم قابل‌ذکر است:

پنجمین مطلب در مقدمات فقه روابط اجتماعی این است که؛ رابطه یک مفهوم جنسی عامی است که در ذیل آن انواع روابط قرار می‌گیرد و آنچه در این مباحث محل کلام هست، همان رابطه انسانی است، در مقابل سه نوع رابطه دیگر که برای انسان متصور است. روابط انسان عبارت‌اند از:

1 – رابطه با خویشتن

2 – رابطه با مبادی غیبی و خداوند

3 – رابطه با طبیعت

4 \_ رابطه با انسان‌ها

اینها چهار رابطه‌ای است که در ذیل آن رابطه انسان با غیر خود متصور است، اگر بخواهیم جامع بیان کنیم به این صورت می‌شود که ارتباط انسان با غیر چند نوع هست:

یک. ارتباط فیزیکی است، ارتباطی که جسم و بدن انسان با موجودات دیگر برقرار می‌کند، بحث در این مورد نیست.

ب. رابطه، روان‌شناختی و روحی بشود که محل بحث ما هست، رابطه‌ای که نوع دوم است، حداقل به چهار نوع اساسی تقسیم شده است:

1 – رابطه با خویشتن، ارتباطی که انسان با خود برقرار می‌کند.

2 – رابطه‌ای که با عالم غیب و ماوراء طبیعی دارد که انسان با خداوند و مبادی غیبی می‌تواند ارتباط برقرار بکند.

3 – رابطه انسان با طبیعت

4 – رابطه انسانی است.

لذا رابطه هر فردی با غیر خودش یا رابطه فیزیکی و جسمی است یا رابطه روحی و درونی است، نوع دوم به چهار قسم مذکور تقسیم می‌شود، رابطه‌ای که در اینجا محل بحث است، رابطه انسان با انسان‌های دیگر است.

تفاوت‌هایی میان این چهار قسم است که محل بحث نیست، قسم چهارم از رابطه‌های مذکور محل بحث است.

نوع چهارم که رابطه با دیگر انسان‌ها است، دو نوع بحث دارد:

## انواع رویکردها در ارتباطات انسانی

رابطه یک فرد با انسان‌های دیگر از دو منظر 1 – بحث توصیفی و هستی‌شناختی 2 – بحث هنجاری و تجویزی

می‌تواند محل بحث قرار بگیرد:

### 1. رویکرد توصیفی و هستی‌شناختی

منظر اول اینکه این رابطه چیست؟ عوامل و موانعش چیست؟ چه تأثیراتی دارد؟ این نگاه تحلیل و توصیف است، تحلیل این رابطه هم منظر فلسفی دارد که این ویژگی برقراری ارتباط انسان با دیگران، آیا فصل ممیز انسان است؟ و ... که بحث‌های فلسفی دارد، از همان مبحثی که شروع‌شده انسان مدنی بالطبع است، مبنای مدنی بالطبع بودن؛ اجتماعی بودنش است، مبنای اجتماعی بودن؛ برقراری رابطه است، ارسال و دریافت پیامی است که میان انسان‌ها برقرار می‌شود، فرستادن و دریافت سیگنال ازلحاظ روحی و مباحث علمی و عاطفی و امثالهم است.

در فلسفه از یک منظری محل بحث قرار می‌گیرد، همین رابطه می‌آید در روان‌شناسی از یک منظر دیگری محل بحث قرار می‌گیرد که به طور ویژه هم در بحث روابط میان فردی، به همین تعبیر یا بین فردی در روان‌شناسی محل بحث قرار گرفته است.

مسئله ارسال و دریافت پیام به‌عنوان یک رابطه انسانی و فرد با دیگران در جامعه‌شناسی از منظر اجتماعی کلان محل بحث قرار می‌گیرد، همین مسئله با تمرکز بیشتر در علم ارتباطات موردتوجه قرار می‌گیرد، در غیر این‌ها از علوم انسانی دیگر به این مسئله توجه می‌شود.

در رویکرد اولش؛ شناسایی تحلیلی و توصیفی و غیر هنجاری مقوله ارتباطات اجتماعی، ارتباطات میان فردی یک مقوله‌ای است که مثل نخ تسبیح در علوم انسانی و اجتماعی و فلسفی حضور دارد، یعنی از یک نگاه فلسفه راجع به آن حرف دارد، از یک منظر روان‌شناسی راجع به آن حرف دارد، از یک منظر جامع شناسی راجع به آن حرف دارد، از یک منظر علوم ارتباطات پیرامون آن بحث دارد، همین‌طور از مناظر مختلف؛ مثل مدیریت، تقریباً در همه علوم انسانی، اقتصاد، سیاست و امثالهم رابطه اجتماعی به معنای عامش، اینکه انسان در جهان خود زیست تنهایی ندارد، بلکه یک زیست در متن پیوندهای با دیگران تجربه می‌کند.

یک زیست انفرادی مطلق است که قابل‌تصور است، انسان دارای زیست فردی نیست، زیست و حیاط و دنیای انسان در پیوند با دیگران معنی پیدا می‌کند و قرار دارد.

این پیوند که ارتباط است و اتصال فرا فیزیکی، فرا مادی است، یکی از مقومات انسان است، اینکه تا چه اندازه از مقومات انسان است، جای بحث دارد.

از حرف و حرکات من پیام می‌رود و از پیام یک بازخوردی گرفته می‌شود، هم ارسال پیام می‌شود و برگشتی گرفته می‌شود، این ارتباط انسانی است، این ارتباط که این‌قدر نقش مهم در حیات و زندگی انسان دارد، در رویکرد اول در انواع علومی که درواقع علوم توصیفی و غیر تجویزی است محل بحث قرار می‌گیرد، به دلیل دایره وسیع آن در علوم مختلف از منظرهای مختلف موردبحث قرار می‌گیرند، شاید کمتر علمی از علوم انسانی و اجتماعی باشد که به شکلی به این ارتباط اجتماعی نپردازد، البته منظرهای این علوم مختلف است، منظرهای این علوم در باب تحلیل روابط انسانی متفاوت است و هرکدام به زاویه و گوشه‌ای از آن می‌پردازد.

در علم ارتباطات که متأخراً شکل‌گرفته‌اند، چه آنی که روند شکل‌گیری علوم در قبل از غرب و بعد هم داشتیم، مثل جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و امثالهم، علوم پایه‌ای بوده که وجود داشته، اما آرام‌آرام بر اساس آن‌ها یک علوم کاربردی‌تر شکل‌گرفته که یکی از آن‌ها ارتباطات است که در علم ارتباطات مباحث کمی شفاف‌تر هم می‌شوند.

پس رابطه انسانی که یکی از چهار نوع رابطه بود، از منظر تحلیل و توصیف و هستی‌شناسی در علوم و دانش‌های مختلف محل بحث قرار می‌گیرد، در علم ارتباطات مقداری این مسئله شفاف‌تر و واضح‌تر می‌شود.

### 2. رویکرد هنجاری و تجویزی

این رابطه انسانی و میان فردی که میان آحاد انسان‌ها برقرار می‌شود، این یک نوع دوم و رویکرد دومی هم از مباحث دارد که رویکرد هنجاری و تجویزی است، می‌گوید که ارتباطات انسان‌ها با یکدیگر چگونه باید باشد؟

هدفش چیست؟ چه اصول و روش و قواعدی دارد؟ این به سمت تجویزها و دستورالعمل‌ها و راهنمایی می‌رود که این ارتباط یک سامانه درستی داشته باشد، این حکمت عملی مربوط به ارتباطات یا دانش‌های تجویزی و هنجاری و هدایتگر این ارتباطات است، اینجا جای اخلاق و فقه و امثالهم هست که می‌گوید این ارتباط باید این هدف را دنبال بکند، این ارتباط باید با این اصول سامان پیدا بکند یا این راه‌ها و روش‌ها و حدود و ضوابط برای این ارتباط اجتماعی و میان فردی باید رعایت بشود.

اینجا تحلیل و توصیف نمی‌کند، بلکه به تجویز می‌رسد، اگر منابع و مقالات را مشاهده بکنید، این‌قدر مقاله وجود دارد برای اینکه مثلاً این عامل در ارتباط این دانشجویان با یکدیگر چه اثری دارد؟ این عامل در این شهر در ارتباط انسان‌ها چه اثری دارد؟ ارتباطات انسان‌های این قاره از عالم با آن قاره از عالم چه تفاوتی دارد؟ انواع تحقیقات وجود دارد تا تحقیقاتی که موردی هست، این‌ها را تحلیل و توصیف می‌کند و شناخت آن واقعیت برای او به وجود می‌آید، نگاه دیگر؛ نگاه تجویزی است.

ما دو نمونه بحث علمی داریم:

1 – بحث تحلیلی و توصیفی

2 – هنجاری و تجویزی

اخلاق و فقه و بخشی از تعلیم و تربیت یک بُعد هنجاری دارند، بایدونبایدی است، نوع اول هستی‌ها و توصیفات است، نوع دوم بایدها و نبایدها است.

تجویزها و تصویرها و بایدونبایدها از کجا پیدا می‌شود؟ این مطلب در فلسفه اخلاق بحث شده است که بایدها و نبایدها آیا مبتنی بر هست‌ها هست یا نیست؟ یک نگاه عدم ابتنا هست، نگاه درست این است که بایدونبایدها مبتنی بر یک قواعد پایه هستی‌شناختی است، ما هم همین را با تفصیلاتی که دارد قبول داریم.

بحث هستی‌شناسی در بحث ارتباطات طبعاً می‌تواند پایه‌ای برای تجویزها بشود، منتهی در نگاه کسی که شرع را و عالم غیب را قبول دارد، آنی که پایه بایدونبایدها می‌شود، فقط علم نیست، وحی هم هست، هر دو مؤثر در این است که این روابط چگونه تنظیم بشود، در چه کادری حرکت بکند و با چه اصولی برقرار بشود؟

علم هم می‌تواند کمک بکند، اما چیزی که معتقد به وحی است، می‌گوید این در چارچوب وحی قرار می‌گیرد.

اخلاق منهای دین هم هست که عقل مطالبی را بیان می‌کند، هم عقل به طور مستقل در بحث روابط انسانی اصول و دستوراتی دارد، هم از قواعد علمی و علوم انسانی می‌شود به یک دستوراتی برسیم، با یک مقدماتی که در جای خودش باید بحث بشود ولی وقتی نگاه دینی با مقدماتی که به وحی و شعاع و دستورات وحی قائل هستیم آمد، وحی هم روی این اثر دارد، باید در چارچوب وحی قرار بگیرد، حتی آن‌هایی که از علم و امثالهم آمده است، به جزء مسلّمات عقلی که وحی آن را قبول دارد.

## نقش فقه در مدیریت روابط انسانی

فقه در این روابط انسانی به دلیل اینکه فعالیت‌های اختیاری بشر است و در کادر افعال اختیاری می‌گنجد، حتماً فقه در آنجا حرف دارد یا لااقل می‌تواند حرف داشته باشد، برای اینکه فقه راجع به فعل مکلف بحث می‌کند، بخش زیادی از ارتباطات با معنای عامی که بیان شد اختیاری است، بخش زیادی از این برقراری این ارتباط اختیاری است و دقیقاً این فعل اختیاری در چارچوب شرع قرار می‌گیرد و فقه ما پیرامون آن می‌تواند سخن بگوید، اصل و روش و قواعد و عوامل و موانعی که قابل تنظیم است، این‌ها افعال اختیاری ما می‌شود در اینکه چگونه روابطمان را مدیریت و مهندسی بکنیم و سامان بدهیم.

مدیریت و مهندسی و سامان دادن روابط خود با دیگران، یک مقوله اختیاری است و فقه خوب می‌تواند در مورد آن سخن بگوید، بخش زیادی از فقه هم همین است، بیع و اجاره و نکاح و امثالهم، همه انواعی از روابط انسانی است که فقه برایش ابواب و کتاب‌هایی تولید کرده است.

ما می‌گوییم که یک سلسله مباحثی در روابط میان فردی وجود دارد که در فقه موجود ما نیست، این همانی بود که می‌گفتیم؛ روابط عامی که میان انسان‌ها به وصف اینکه انسان هستند یا به وصف اینکه متدین و مسلمان هستند، وجود دارد، بدون تقید به هیچ قیدی یک اصول و قواعد و ضوابطی در معاشرت این‌ها وجود دارد که کم‌وبیش در اخلاق به آن پرداخته شده است یا در علوم دیگر پرداخته شده است، جای همه این‌ها در فقه هست، یعنی فقه باید به این‌ها پاسخ بدهد و اصول و روش‌هایش را بیان کند.

بنابراین جایگاه روابط انسانی، اهمیت آن، علومی که به آن می‌پردازد تا به علم فقه می‌رسد که باید به این مقوله هم بپردازد، در این مقدمه مورداشاره قرار گرفت که باز با جایگاه این دانش یا کتاب فقهی یا فقه میان فردی و اجتماعی را بهتر آشنا بشویم و ضرورتش را لمس بکنیم.

## رویکردهای دین در ارتباطات اجتماعی

مطلب دیگر این است که دین وقتی می‌خواهد راجع به رابطه انسانی و روابط میان فردی سخن بگوید، علی‌القاعده دین در حوزه میان فردی و اجتماعی دو بحث دارد:

1 – بحث هستی و شناختی

2 – بایدها و نبایدها

در معارف قرآنی شاهد تحلیلی از ارتباطات انسانی هستیم، خود دین با آن شکلی که در اسلام داریم، دین هم مثل بحث کلی، یک نگاه هستی‌شناسی به روابط انسانی دارد، این می‌شود معارف دین در باب روابط انسانی هست.

متون وحیانی و دینی ما در باب روابط انسانی، یک نگاه فلسفی و تحلیلی دارد که این همان فلسفه ارتباطات از منظر دین است، معارفی که اسلام و در قرآن و روایات شاهد هستیم، در باب همین ارتباطات انسانی است.

رویکرد دیگر، رویکرد تجویزی است که همان نگاه فقهی در دین است.

بنابراین در بحث ارتباطات انسانی گاهی یک بحث مفصلی شروع می‌کنیم؛ فلسفه ارتباطات انسانی از منظر اسلام، مثل فلسفه تعلیم و تربیت، بیان این تحلیل‌ها و توصیف‌های دین در ارتباطات اجتماعی است، گاهی هم می‌گوییم که اسلام چه توصیه‌هایی دارد؟ الآن ما در باب توصیه‌های فقهی اسلام در روابط انسانی بحث می‌کنیم، اگر بخواهیم به نگاه ارتباطات اسلامی برسیم، باید بخش معارفی و توصیفی‌اش را توجه بکنیم، این دو کنار هم جمع بشود، به شکل نظام جامع ارتباطات انسانی درمی‌آید.

لذا دو نگاه در اسلام نسبت به ارتباطات انسانی وجود دارد:

1 – نگاه فلسفی، کلامی و توصیفی

2 – نگاه فقهی و تجویزی و دستوری.

سؤال: در درون معارف دین چه مقداری می‌توانیم از توصیفیات قرآن و روایات به تجویز برسیم؟

جواب: چندین بار به این مسئله اشاره‌ای کردیم، گرچه نیاز به تکمیل دارد.

ما معتقد هستیم که با یک قواعدی می‌شود، به همین دلیل می‌گفتیم که آیات الاحکام به یک معنا، اما به یک معنا قرآن با یک تحلیلی از این قبیل، همه‌اش نوعی فقه و دستور است، منتهی دستورات منطوی و مکنون و نهان است.

با آن نگاه همه آیات قرآن فقه است، حتی آیات غیر احکامش هم مشتمل بر نوعی فقه است، با مقدماتی که در جای خود بحث می‌شود، البته بعضی مواقع به نتیجه می‌رسیم، گاهی هم ممکن است که نتوانیم کشف بکنیم.

## دو رویکرد به ارتباط انسانی در کتاب فقه روابط اجتماعی

نکته دیگری که در اینجا وجود دارد، این است که ما الآن ارتباط انسانی که در کتاب فقه جدید فقه روابط انسانی و اجتماعی بحث می‌کنیم، به دو نمونه می‌شود این رابطه را موردتوجه قرار داد:

1 – یک‌بار است که ما این رابطه را بما هی هی، علاقه میان افراد به‌عنوان یک پدیده با قطع‌نظر از اینکه می‌خواهیم از او برای یک هدفی بهره بگیریم، موردتوجه قرار می‌دهیم.

2 – یک‌بار است که این ارتباط را ابزاری برای مثلاً تربیت قرار می‌دهیم.

آنی که در فقه روابط اجتماعی ما اولاً و بالذات منظورمان هست، اصول و قواعدی است که روابط انسانی را تنظیم برای سعادت خودش و سعادت جامعه می‌کند.

اگر یک‌قدم به جلو برداریم و بگوییم که این ارتباط می‌خواهد وسیله‌ای برای تعلیم و تربیت بشود، این مورد اولاً و بالذات در فقه روابط اجتماعی قرار نمی‌گیرد.

چندین جلسه در مورد رفق و مدارا بحث کردیم، گفتیم که رفق و مدارا یک‌بار است که به‌عنوان یک رابطه مناسب اجتماعی موردبحث قرار می‌گیرد، خوب است که میان انسان‌ها با چارچوب و مشخصاتی که دارد رفق و مدارا باشد.

یک‌بار است که گفتیم رفق و مدارا را معلم یا مربی یا پدر و مادر به کار می‌گیرند، برای اینکه فرزند را تربیت بکنند، این یک نگاه ثانوی به رفق و مدارا است.

رفق و مدارا، احترام و تکریم یک‌بار است که به‌عنوان یک امر کلان اجتماعی و انسانی موردبحث قرار می‌گیرد، هدفش این است که یک جامعه منسجم و سعادتمندی داشته باشیم، به شکلی در اینجا هم تأثیر و تأثر وجود دارد، اما خیلی کلان است، اما یک‌وقتی است که این رابطه برای یک هدف ثانوی و مشخص‌تری استخدام می‌شود، یعنی برای اینکه این فرد این آموزش را ببیند یا این تحول روحی در او پیدا بشود و امثالهم، اینجا اولاً و بالذات تغییر و تحول آن را در نظر می‌گیرد، این یک‌چیز ثانوی است.

به معنای اول وقتی اصول و قواعد مشاهده می‌کنیم، در فقه روابط میان فردی می‌آید، به معنای دوم در فقه تعلیم و تربیت یا فقه سیاسی و امثالهم قرار می‌گیرد.

این‌ها درهم‌تنیدگی‌هایی هم دارند، اما از منظر کلان قابل‌تفکیک است.

البته مباحثات خصوصی که با دوستان داشتیم، گفتیم که وقتی اینجا اصول روابط اجتماعی به همان معنای اول بحث می‌کنیم، ممکن است که استطراداً جلو برویم، در آنجایی که این رابطه یک تأثیر خاصی در خانواده یا فضای مدیریت یا تربیت دارد را بررسی بکنیم، امکان دارد منظر دوم را هم همراه این مورد بیاوریم، اما درواقع آن در فقه تربیت و فقه خانواده یا فقه مدیریت قرار می‌گیرد.

بحث رفق و مدارا یا اکرام یا محبت یا حسن ظن و امثالهم را در روابط اجتماعی بحث می‌کنیم، اولاً و بالذات از حیثی که این رابطه انسانی است، باید در یک مدار درست تنظیم بشود، اما درعین‌حال ممکن است که در شعاع‌های پایین‌تر هم‌زمان در ادامه بحث به آن‌هم بپردازیم، اما جای هرکدام تفکیک می‌شود، هرکدام در جای خودش قرار می‌گیرد.

محبت و نفرت را به‌عنوان یک اصل در روابط اجتماعی بحث می‌کنیم، اولاً و بالذات به‌عنوان یک اصل انسانی و اجتماعی بحث می‌کنیم، اما در ذیلش امکان دارد که بگوییم همین محبت در یک محیط‌های خاص‌تری تأکید بیشتر شده یا درجاهایی برای هدف تربیتی ویژه یا مدیریتی را دنبال می‌گیرد، ابزاری در دست مدیر یا مربی است.

برای دو بحث دوستان پرونده‌ای آماده کرده‌اند، یکی حب و بغض به‌عنوان یک تجلی از تعاملات انسانی و دیگری اکرام و احترام، در مقابلش هم تحقیر و امثالهم است، دیگری هم بحث حسن ظن و سوءظن است که ببینیم کدام بحث را در پیش خواهیم گرفت.